

چکیده

در ادبیات جامعه‌شناسانه، جماعت‌های مذهبی (مثل مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، جلسات روضه خانگی و ...) به‌عنوان یکی از منابع مهم سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. افراد واجد سرمایه بالای دینی که به‌طور فعال در جماعت‌های مذهبی و مناسک جمعی شرکت می‌کنند، معمولاً دوستان جدیدی از همسایگان، هم‌محله‌ای‌ها و سایر هم‌مذهبی‌ها پیدا کرده و غالباً و به احتمال زیاد در معرض تعامل مستمر یا گاه‌گاهی با آنها قرار گرفته و از حمایت خاصی برخوردار می‌شوند که حقیقتاً برای آنها سرمایه‌ای ارزشمند محسوب می‌شود. در پژوهش حاضر، ابتدا استدلال‌های معطوف به چگونگی ارتباط سرمایه دینی و سرمایه اجتماعی به نحوی با یکدیگر ترکیب شد تا منجر به استنتاج فرضیه‌ای گردد که قابل‌واریسی تجربی باشد. سپس، با واحد تحلیل قرار دادن «شهرستان» و استفاده از داده‌های ثانویه، اعتبار فرضیه تحقیق با روش تطبیقی درون کشوری در ایران مورد آزمون تجربی قرار گرفت. در پایان، یافته‌های مربوط به آزمون تجربی فرضیه مزبور نشان داد که حتی هنگامی که اثرات شاخص‌های مختلف توسعه‌یافتگی کنترل و حذف شوند، سرمایه دینی هنوز می‌تواند مشوق سرمایه اجتماعی در ایران باشد.

■ واژگان کلیدی

سرمایه دینی، سرمایه اجتماعی، مشارکت مذهبی، توسعه‌یافتگی، شهرستان‌های ایران

سرمایه دینی و سرمایه اجتماعی در ایران:

تحلیل تطبیقی درون کشوری

محمدرضا طالبان

دانشیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

talebani@ri-khomeini.ac.ir

۱. مقدمه و طرح مسئله

در چرخه‌های مختلف علوم اجتماعی، ایده «زوال تدریجی دین در عصر مدرن» حداقل یک سده مورد اتفاق نظر اکثر متخصصان علوم اجتماعی بود، اتفاق نظری که در این علوم به ندرت یافت شده و می‌شود. شایان ذکر است که همین ایده، با عنوان نظریه سکولاریزاسیون در طول قرن نوزدهم و بیستم میلادی الگوی اصلی مطالعات جامعه‌شناختی دین قرار گرفت. ردیابی‌های تاریخی نیز حاکی است که پارادایم سکولاریزاسیون تا پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی بر رویکرد جامعه‌شناختی به پدیده‌های دینی سیطره گسترده داشت و مطالعات اجتماعی دین به صورت مختلف این پارادایم را به نمایش می‌گذاشتند. البته، از دهه ۱۹۷۰ میلادی چندین صدای ناساز در جمع متفق‌القول جامعه‌شناسان دین درباره افول و زوال دین در جوامع مدرن شنیده شد که عمدتاً بر اساس موج گسترده بازگشت به امر دینی در عرصه‌های عمومی جوامع مختلف بود. در واقع، تجدید حیات دینی در بسیاری از کشورهای جهان و به‌ویژه سطوح نسبتاً بالای تعلق و مشارکت مذهبی در آمریکا به عنوان یکی از مدرن‌ترین جوامع در سطح جهان، ایده اصلی پارادایم سکولاریزاسیون مبنی بر مانع‌الجمع بودن دین و مدرنیته را به شک و تردید جدی انداخت تا جایی که منجر به یک «رنسانس تئوری‌پردازی» در جامعه‌شناسی دین گردید (استارک ۱۹۹۷: ۳). با این همه جامعه‌شناسی دین تا اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی منتظر ماند تا این تأملات نظری و شواهد تجربی جدید که سیطره پارادایم سکولاریزاسیون را متزلزل نموده بود در قالب یک پارادایم جدید در عرصه مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی دین ظهور کند (ارویه لژه ۱۳۹۵؛ ابادیا ۱۳۹۸؛ وارنر ۱۹۹۳؛ دیوی ۲۰۰۶؛ بکفورد و ریچارسون ۲۰۰۷؛ نوریس و اینگلهارت ۲۰۱۱؛ دی‌گراف ۲۰۱۳). این‌گونه بود که برخی جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی مخالف پارادایم سکولاریزاسیون، سنت تئوریک انتخاب بخردانه را وارد حوزه دین‌پژوهی نمودند که بعدها به‌عنوان «رویکرد عرضه‌محور»^۱ به دین نامیده شد؛ چون تأکیدش در تبیین تغییرات و تحولات دین بر عرضه‌گزینه‌های جذاب مذهبی بوده است و تقاضا برای دین نزد مردم را به طور کلی ثابت فرض نموده بودند. در حقیقت، رویکرد عرضه‌محور به دین که سیطره قاطع رویکرد سکولاریزاسیون را در جامعه‌شناسی دین از بین برد، ناشی از کمک فوق‌العاده مهم سنت تئوریک انتخاب بخردانه برای حوزه دین‌پژوهی تجربی به ویژه جامعه‌شناسی دین بوده است؛ و به همین دلیل، در بسیاری

موارد، دو اصطلاح «تئوری انتخاب بخردانه» و «رویکرد عرضه‌محور» به طور قابل تعویض در این حوزه مطالعاتی مورد استفاده قرار گرفته است.

از سویی دیگر، ظهور رویکردهای نوین نظری در جامعه‌شناسی معمولاً با بسط و توسعه مفاهیم جدید گره خورده است که زاویه دید و تعابیر جدیدی را در قالب مفاهیم نوین برای معنا بخشیدن به پدیده‌های واقع در حیات اجتماعی ارائه می‌دهند. البته، این مفاهیم جدید که ابتدا در یک رویکرد نظری خاص بسط و توسعه پیدا می‌کنند؛ به تدریج و پس از پذیرش نسبی در اجتماع جامعه‌شناسان، در دیدگاه‌های نظری دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته و کاربرد عام پیدا می‌کنند. یک نمونه از این فرآیند را می‌توان در مفهوم «سرمایه دینی» ردیابی نمود که از ظهور آن در علوم اجتماعی حدود سه دهه (از دهه ۱۹۹۰ میلادی) می‌گذرد. در حقیقت، «سرمایه دینی» مفهومی است که ابتدا توسط نظریه‌پردازان اصلی رویکرد عرضه‌محور به دین (مثل، یاناکن، استارک و فینک) ارائه و به کار گرفته شد و سپس در طول دو دهه اخیر در رشته‌های مختلف دانشگاهی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، بهداشت، علوم سیاسی، مطالعات شهری و همچنین الهیات) و در دیدگاه‌های نظری متفاوت مورد استفاده مکرر قرار گرفته است (ر. ک. بیکر و میلزواتسون ۲۰۱۰).

در این راستا، یاناکن (۱۹۹۰) به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی رویکرد عرضه‌محور به دین با بسط فرمول‌بندی‌های بکر^۱ (۱۹۶۴، ۱۹۷۶) از سرمایه انسانی^۲، مفهوم «سرمایه انسانی دینی»^۳ را برای توضیح واریانس در مشارکت مذهبی افراد ارائه نمود. گفتنی است که بکر به عنوان یک اقتصاددان با تشبیه فعالیت‌های اعضای خانوار در تولید کالاهای خانگی به فعالیت‌های شرکت‌های اقتصادی استدلال کرد که دانش‌ها و مهارت‌های مولد آموخته شده در خانه می‌تواند کاربرد وسیع‌تری در اقتصاد داشته باشد و این دانش‌ها و مهارت‌های اعضای خانوار در تولید کالاهای خانگی را به عنوان «سرمایه انسانی» تعریف کرد. بکر نتیجه گرفت که برای افزایش بهره‌وری و تضمین رضایت شغلی بالا در کسب‌وکارهای جمعی، سرمایه‌گذاری برای افزایش سرمایه انسانی (افزایش آموزش و مهارت‌های نیروی کار) یک تصمیم راهبردی است (بکر ۱۹۶۴، ۱۹۷۶).

1. Gary Becker
2. Human capital
3. Religious human capital

در مرحله بعد، یاناکن (۱۹۹۰) مفهوم سرمایه دینی را با الهام از مدل سرمایه انسانی بکر جعل نمود و با این کار، دیدگاه نظری بکر در حوزه اقتصاد خانوار را به حوزه دین بسط داد. وی استدلال نمود همان‌طور که دانش و مهارت فرد - سرمایه انسانی - باعث افزایش کیفیت کالاهای اقتصادی (خانگی) می‌شود، دانش و مهارت‌های دینی - سرمایه دینی - نیز کیفیت فعالیت‌های دینی و در نتیجه مزایای دریافتی فرد را از مشارکت در فعالیت‌های دینی افزایش می‌دهد. از این رو، هر چه فرد سرمایه انسانی دینی بیشتری داشته باشد، خشنودی بیشتری از فعالیت‌های مذهبی به دست می‌آورد (افزایش مزایا) که افزایش مشارکت مذهبی از مهم‌ترین نتایج اصلی آن است. یاناکن (۱۹۹۰) سرمایه دینی را به عنوان دانش‌ها و مهارت‌های مذهبی مرتبط با یک دین خاص تعریف می‌کند که شامل دانش دینی، آشنایی با آموزه‌ها و آیین‌های/مناسک مذهبی و دوستی با هم‌مذهبان می‌شود (ص ۲۹۹).

در گام بعدی، استارک و فینک (۲۰۰۰) به عنوان دو جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اصلی رویکرد عرضه‌محور به دین دو اصلاحیه را برای تعریف یاناکن از سرمایه دینی مطرح نمودند. آنان در گام اول، دوستی با هم‌مذهبان را از مفهوم سرمایه دینی حذف کردند. استدلال آنها این بود که به منظور افزایش وضوح و دقت، ضروری است سرمایه حاصل از دوستی با افراد مذهبی و سایر شبکه‌های اجتماعی را که بافت مذهبی دارند ذیل مفهوم سرمایه اجتماعی مذهبی قرار دهیم نه سرمایه دینی. این تفکیک مفهومی به محققان امکان می‌دهد تا بین سرمایه‌ای که مختص دین است و سرمایه‌ای که می‌توان با پیوستن به هر سازمان و شبکه اجتماعی به دست آورد، تمایز قائل شد. اصلاحیه دوم استارک و فینک این بود که مؤلفه جدیدی را با عنوان «دلبستگی عاطفی» به تعریف یاناکن از سرمایه دینی اضافه نمودند که فراتر از صرف دانش و مهارت مذهبی بود. استدلال آنان، این بود که اگرچه یادگیری مفاد تعالیم و دستورات یک دین امری مهم است، ولی فعالیت‌ها و تجارب مذهبی غالباً موجب شکل‌دهی پیوندهایی عاطفی می‌شود که ظرفیت تولید سرمایه دینی را بسیار افزایش می‌دهد. از این رو، تعریف نهایی آنها از سرمایه دینی شامل دو مؤلفه اصلی به شرح ذیل شد:

سرمایه دینی عبارت از میزان تسلط و دلبستگی به یک فرهنگ دینی خاص است (استارک و فینک ۲۰۰۰: ۱۲۰؛ فینک ۲۰۰۳: ۳؛ استارک ۲۰۱۷: ۱۰۹).

در تعریف مزبور، واژه «تسلط» به دانش و آشنایی لازم برای درک یک دین اشاره دارد. به هر طریق، مشارکت در هر دینی مستلزم تسلط حداقلی بر آموزه‌های اصلی، چگونگی و زمان انجام فرایض، واژه‌های مربوط به عبادات، مناجات و دعاها، اجزای کتاب مقدس و غیره است؛ اما درک کامل یک دین مستلزم دلبستگی‌ها و تجربیات عاطفی نیز هست. فعالیت‌ها و تجربیات مذهبی مانند دعاها، مناسک و تجربیات عرفانی که در طول زندگی افراد ایجاد می‌شوند، نه تنها اعتماد به درستی یک دین را افزایش می‌دهند، بلکه پیوندهای عاطفی را با یک دین خاص تقویت می‌کنند. این وابستگی‌های عاطفی و تسلط بر دین تبدیل به سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شوند که در طول زمان شکل گرفته و انباشته می‌شوند و سرمایه دینی را تشکیل می‌دهند (فینک ۲۰۰۳).

۹۷

شایان ذکر است که مفهوم سرمایه دینی در رویکرد عرضه‌محور عمدتاً برای تبیین ثبات و تغییر باورها و رفتارهای مذهبی مطرح گردیده و بالاخص، نشان داده شده است که رفتارهای متعارفی مانند ازدواج با هم‌مذهبان و حفظ یک مذهب در طول زندگی و نسل‌ها، پیامدهای «سرمایه دینی» اند که از طریق باورها و فعالیت‌های مذهبی ساخته شده‌اند (بانانک و کلیک ۲۰۰۳: ۶)؛ به عبارت دیگر، پیروان یک دین سازمان‌یافته و نهادینه شده معمولاً وقت و انرژی خاصی را برای یادگیری فرهنگ آن سازمان دینی سرمایه‌گذاری می‌کنند که دانش و مهارت در آن فرهنگ‌سازمانی، نوعی سرمایه محسوب می‌شود، سرمایه‌ای که مشارکت در فعالیت‌های مذهبی را لذت‌بخش‌تر و رضایت‌بخش‌تر می‌کند؛ بنابراین، رویکرد تبیینی سرمایه دینی را می‌توان برای توضیح چرایی عدم گروش اکثر دین‌داران به ادیان دیگر به کار برد. هر چه پیروان یک دین واجد سرمایه دینی بیشتری باشند، کمتر احتمال خروج از آن دین را خواهند داشت، زیرا آنها سرمایه خود را با ماندن در جایی که می‌توان از آن استفاده کرد، به حداکثر می‌رسانند (استارک و فینک ۲۰۰۰؛ کورکوران ۲۰۱۹). البته، باید توجه داشت که سرمایه دینی همانند سرمایه اقتصادی نیست، بلکه معطوف به درجه «تسلط و دلبستگی» است. در این زمینه، «تسلط» به دانش و مهارت لازم برای مشارکت کامل در یک دین و «دلبستگی» به تقویت پیوندهای عاطفی با دین از طریق افزایش باورها و تجارب مذهبی اشاره دارد.

حاصل سخن آنکه، به دنبال تمایز میان مؤلفه اجتماعی دین از مؤلفه‌های منحصربه‌فرد دین (سرمایه دینی) توسط استارک و فینک (۲۰۰۰) مطالعات جامعه‌شناسانه بعدی نیز عموماً سرمایه دینی را از سرمایه اجتماعی مذهبی جدا کرده‌اند (برای نمونه ن. ک.

میرس ۲۰۰۰؛ فینک و دوگریتی ۲۰۰۲؛ فینک ۲۰۰۳؛ آبل ۲۰۰۵؛ بارکر ۲۰۰۹؛ بیکر و میلزواتسون ۲۰۱۰؛ کورکوران ۲۰۱۲ و ۲۰۱۹؛ استارک (۲۰۱۷).

با وجود این، چگونگی ارتباط سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی هنوز از نظر تجربی نامشخص است و معلوم نیست که آیا سرمایه دینی می‌تواند مقداری از واریانس سرمایه اجتماعی را توضیح دهد یا خیر؟ در حقیقت؛ چگونگی ارتباط سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای جدا از یک سؤال نظری، یک مسئله تجربی محسوب می‌شود که شناخت آن مستلزم انجام پژوهش‌های روشمند علمی است. پژوهش حاضر برای رسیدگی به یک چنین مسئله‌ای سازمان داده شده است. از این رو، پرسش مربوط به چگونگی وضعیت ارتباط سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی در ایران به عنوان مسئله اصلی این تحقیق مدنظر قرار گرفت و تلاش گردید با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی و در نظر گرفتن واحد تحلیل سیستمی «شهرستان» پاسخی روشمند به پرسش مزبور یا مسئله اصلی تحقیق ارائه گردد.

۲. تبیین نظری و فرضیات

از آنجا که مفهوم سرمایه دینی مفهوم جدیدی است، ادبیات نظری و تجربی چندانی در خصوص نحوه ارتباط آن با سرمایه اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دین تولید نشده است. در عوض، ادبیات قابل توجهی در خصوص ارتباط دین (نه سرمایه دینی) با سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی وجود دارد^۱ که می‌توان از آنها استفاده نمود و به استنتاجی نظری در خصوص چگونگی ارتباط سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی رسید.

در ابتدا باید خاطر نشان ساخت که نظریه پردازان سرمایه دینی بر این نکته تأکید داشته‌اند که افراد، سرمایه دینی‌شان را غالباً از طریق مشارکت مذهبی به دست می‌آورند؛ یعنی با انجام دادن فعالیت‌های مذهبی است که دانش و مهارت لازم را یاد می‌گیرند. در حقیقت، افراد هر چه بیشتر دانش مذهبی را یاد می‌گیرند و در انجام فعالیت‌های مذهبی مهارت پیدا می‌کنند، سطح خشنودی‌شان از انجام یک چنین فعالیت‌هایی افزایش می‌یابد و افزایش خشنودی مذهبی نیز در برگشت، موجب افزایش سطح مشارکت آنان در فعالیت‌های مذهبی آتی‌شان می‌شود.

۱. برای آشنایی با این ادبیات و مکانیسم‌های پیوند دهنده دین با سرمایه اجتماعی ر. ک. به: طالبان ۱۴۰۲.

سرمایه دینی هم پیش‌نیاز و هم پیامد اکثر فعالیت‌های مذهبی است. سرمایه دینی - آشنایی با آموزه‌ها، مناسک، سنت‌ها و اعضای یک دین - باعث افزایش خشنودی فرد از مشارکت در آن دین می‌شود و به همین سبب، احتمال و سطح محتمل مشارکت مذهبی را افزایش می‌دهد. در مقابل، مشارکت مذهبی نیز مهم‌ترین ابزار افزایش سرمایه دینی است. فعالیت‌های مذهبی مجموعه‌ای از مهارت‌های تخصصی را به همراه می‌آورد که خشنودی دریافتی از فعالیت‌های مذهبی بعدی را افزایش می‌دهد (پاناکن ۱۹۹۰: ۲۹۹). پس پیوند بین سرمایه دینی و مشارکت مذهبی، پیوندی حیاتی است؛ زیرا هر یک، دیگری را می‌سازد. به همین دلیل، مشارکت مذهبی را می‌توان نماگر سرمایه دینی محسوب نمود.

از سوی دیگر، دانش پژوهان علوم اجتماعی استدلال نموده و نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی یکی از نتایج بارز مشارکت مذهبی به ویژه مشارکت در مراسم و مناسک جمعی دینی است؛ تا جایی که ادعا شده است که جماعات مذهبی/عبادت‌کننده^۱ از مهم‌ترین و شاید بزرگ‌ترین منابع سرمایه اجتماعی در بسیاری از جوامع محسوب می‌شوند (پاتنام ۲۰۰۰؛ وثنو ۲۰۰۲؛ اسمیت ۲۰۰۳؛ ایدلر ۲۰۱۴؛ پاتنام و کمبل ۲۰۱۰؛ استارک ۲۰۱۷؛ شاپیرو ۲۰۲۲). در حقیقت، مشارکت در مناسک جمعی دینی در توسعه سرمایه اجتماعی موثر است؛^۲ چرا که اندازه و تراکم شبکه‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد و فرصتی ساختاری فراهم می‌کند تا یک شبکه حمایتی گسترده بین اعضای جماعت مذهبی ایجاد شود، شبکه حمایتی‌ای که به‌عنوان یک منبع اجتماعی برای افراد عضو عمل می‌کند؛ به عبارت دیگر، مشارکت در اعمال جمعی مذهبی، شبکه‌های اجتماعی را تقویت می‌کند و در نتیجه، هنگام بروز مشکلات برای افراد می‌تواند حمایت اجتماعی بیشتری ارائه دهد (الیسون و شرکات ۱۹۹۵).

1. Congregations

۲. این گزاره، حداقل برای سرمایه اجتماعی «پیوندزنی» (Bonding) کاملاً صدق می‌کند که توسط شبکه‌های اجتماعی یا روابط بین گروه‌های مشابه یا همگون تأمین می‌شود. این شکلی از سرمایه اجتماعی است که برای مثال هم‌مذهبان می‌توانند از طریق سازمان‌های مذهبی - فرهنگی خودشان به دست آورند. ولی، برای سرمایه اجتماعی «پل‌زدنی» Bridging که دارای ویژگی عدم تجانس یا ناهمگونی است و از مناسبات بین افراد در گروه‌های مختلف مذهبی و فرهنگی ناشی می‌شود، چندان معلوم نیست.

در هر حال، ادبیات جامعه‌شناسانه مربوط به جماعت مذهبی/عبادت‌کننده^۱ از دیرباز آنها را به‌عنوان جایی تلقی نموده که می‌توان در آن دوستی ایجاد کرد، حمایت اجتماعی دریافت نمود، آسایش و اطمینان حاصل کرد و فرصت‌هایی را برای خدمت به مردم فراهم و تقویت نمود (لنسکی ۱۹۶۱؛ گلاک، رینگر و بابی ۱۹۶۷). با اندکی تأمل در مفاد مفهوم «سرمایه اجتماعی» نیز می‌توان مشارکت در فعالیت‌های مذهبی را یک منبع اجتماعی مهم دانست که انواع شبکه‌ها، هنجارها و روابطی را ایجاد می‌کند که به افراد و جوامع کمک می‌کند تا به اهداف مهمی دست یابند (لوری ۱۹۸۷؛ کلمن ۱۹۹۰؛ پاتنام ۱۹۹۳، ۲۰۰۰)؛ بنابراین، جماعات مذهبی به طور فزاینده‌ای به عنوان منبع خدمات اجتماعی برای نیازمندان، به عنوان مکان‌هایی برای جذب همکاران شغلی و درخواست کمک‌های مالی، به عنوان مکان‌های ملاقات برای گروه‌های مختلف و به عنوان سازوکارهایی برای ابتکارات و نوآوری‌های اجرایی مبتنی بر ایمان مذهبی توصیف شده‌اند. در حقیقت، اگر سرمایه اجتماعی متشکل از شبکه‌های بین فردی باشد که به عنوان منبعی اجتماعی به افراد در دستیابی به اهداف‌شان کمک می‌کند، آنگاه مشارکت مذهبی می‌تواند به عنوان منبع مهم سرمایه اجتماعی شناسایی شود (پاتنام ۲۰۰۰؛ وثنو ۲۰۰۲). در هر حال، افرادی که به طور فعال در جماعات مذهبی (مثل مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، جلسات روضه خانگی و امثالهم) و مناسک جمعی شرکت می‌کنند، معمولاً دوستان جدیدی از همسایگان، هم‌محلّه‌ای‌ها و سایر هم‌مذهبی‌ها پیدا کرده و غالباً و به احتمال زیاد در معرض تعامل مستمر یا گاه و بیگاه با آنها قرار گرفته و از حمایت خاصی برخوردار می‌شوند که حقیقتاً برای آنها سرمایه محسوب می‌شود (ر.ک. استارک و فینک ۲۰۰۰؛ پاتنام ۲۰۰۰؛ اسمیت ۲۰۰۳؛ پاتنام و کمپیل ۲۰۱۰؛ ایدلر ۲۰۱۴؛ استارک ۲۰۱۷؛ شاپیرو ۲۰۲۲).

از طرفی دیگر، اگر در حاق مفهوم سرمایه اجتماعی، روابط و وابستگی‌های بین فردی خوابیده باشد، به نظر می‌رسد که سرمایه اجتماعی می‌تواند نقشی کلیدی را در توسعه سرمایه دینی ایفا کند، زیرا بسیاری از فعالیت‌های مذهبی و برخی تجربیات دینی در محیط‌های جمعی رخ می‌دهند. به علاوه، دلبستگی به فرهنگ دینی با جای گرفتن در یک اجتماع مذهبی است که تقویت می‌شود تا جایی که پاتنام (۲۰۰۰) اجتماعات مذهبی را به عنوان منبع کلیدی سرمایه اجتماعی در آمریکا معرفی نمود.

۱. هدف اصلی یک جماعت مذهبی آن است که به عنوان مکانی برای مراسم عبادی خدمت کند.

وی همچنین به تحقیقات متعددی اشاره می‌کند که به واریاسی ارتباط بین مشارکت در فعالیت‌های مذهبی با سنج‌های مختلف سرمایه اجتماعی، از جمله داوطلبی رسمی برای سازمان‌های مذهبی و غیرمذهبی، مشارکت سیاسی، یادگیری مهارت‌های مدنی، مراقبت‌های غیررسمی، دوستی‌ها، مشارکت در گروه‌های کوچک حمایتی، حمایت از خانواده‌ها و شبکه‌های بین‌سازمانی پرداخته‌اند. پاتنام (۲۰۰۰) تصریح می‌کند که نتایج این تحقیقات را می‌توان در این گزاره خلاصه نمود که «جماعت‌های مذهبی که در آن مردم با هم عبادت می‌کنند، مسلماً مهم‌ترین مخزن سرمایه اجتماعی در آمریکا هستند». نکته مهم در این خصوص آن است که پاتنام مدعی شد که مشارکت در فعالیت‌های مذهبی، نرخ مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی غیرمذهبی/اسکولار را نیز افزایش می‌دهد. به عنوان شاهدهی بر این مدعا، وی خاطر نشان می‌سازد که التزام دینی با تحصیلات به عنوان مهم‌ترین همبسته مشارکت‌های مدنی رقابت می‌کند و افراد، مهارت‌های اجتماعی را که در فعالیت‌های مذهبی می‌آموزند، غالباً به فعالیت‌های اجتماعی غیرمذهبی منتقل می‌کنند. در حقیقت، ارتباط‌های بین فردی که از طریق فعالیت‌های مذهبی تجربه می‌شود، تبدیل به انگیزه مشارکت مدنی در داخل و خارج از جماعت مذهبی می‌شود (پاتنام ۲۰۰۰؛ پاتنام و کمبل ۲۰۱۰).

بر اساس مطالب فوق‌الذکر و برای جمع‌بندی کلی از تمامی استدلال‌های ارائه شده در این بخش می‌توان آنها را در یک مدعای نظری در قالب فرضیه تحقیق مبنی بر آنکه «سرمایه اجتماعی تابعی مثبت از سرمایه دینی است» خلاصه و فرموله نمود. از آن طرف و با توجه به اتخاذ واحد تحلیل سیستمی (شهرستان) در پژوهش حاضر می‌توان این فرضیه تحقیق را به شکل تفصیلی‌تر به شرح ذیل تقریر نمود:

سرمایه دینی ارتباط مثبتی با سرمایه اجتماعی در سیستم‌های اجتماعی (در تحقیق حاضر: شهرستان‌های ایران) دارد، به نحوی که انتظار می‌رود سیستم‌های اجتماعی (شهرستان‌های ایران) با بیشترین نرخ سرمایه دینی از بیشترین میزان سرمایه اجتماعی برخوردار بوده و بالعکس، کمترین میزان سرمایه اجتماعی متعلق به اجتماعات یا سیستم‌های اجتماعی (شهرستان‌های ایران) باشد که از کمترین نرخ سرمایه دینی برخوردار هستند.

۳. روش و داده‌ها

مطالعه حاضر برای آزمون مدعی نظری یا واریسی تجربی فرضیه تحقیق از روش تطبیقی درون کشوری^۱ استفاده کرده است. مهم‌ترین وجه ممیزه روش تطبیقی از سایر روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی عبارت از به کارگیری سیستم‌های اجتماعی به عنوان واحد تحلیل است. در مطالعه حاضر، از «شهرستان» به عنوان واحد تحلیل سیستمی درون کشوری استفاده شده است. باری، طبق تعریف مرکز آمار ایران (۱۴۰۰) «شهرستان» عبارت از واحدی از تقسیمات کشوری با محدوده جغرافیایی معین است که از به هم پیوستن چند بخش هم‌جوار که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب و همگونی را به وجود آورده‌اند، تشکیل شده است. شایان ذکر است که در تحقیق تطبیقی درون کشوری، واحد تحلیل «شهرستان» از مزایای بیشتری نسبت به واحد تحلیل «استان» برخوردار است؛ چرا که اولاً، تعداد شهرستان‌ها بسیار بیشتر استان‌ها هست و به همین سبب، امکان برآوردهای دقیق آماری را در خصوص چگونگی ارتباط میان متغیرها در تحقیقات تبیینی فراهم می‌کند. ثانیاً، شهرستان‌ها، سیستم‌های اجتماعی متجانس‌تری نسبت به استان‌ها هستند و از همگونی درونی بالاتری برخوردارند. روش تحقیق این مطالعه «روش تطبیقی درون کشوری» است که از داده‌های جمعی برای مقایسه کمی واحدهای کلان اجتماعی (= شهرستان‌های ایران) استفاده کرده است؛ بنابراین، «واحد تحلیل» و «سطح تحلیل» در مطالعه حاضر به ترتیب «شهرستان» و «ایران» بوده که از داده‌های ثانویه برای واریسی تجربی فرضیه تحقیق استفاده شده است. مشخصات و منابع اخذ این داده‌ها، ذیل مفهوم‌سازی متغیرهای تحقیق تشریح خواهند شد.

۱۰۲

مفهوم‌سازی

متغیر وابسته: سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در چند دهه اخیر به یکی از رایج‌ترین اصطلاحات و برجسته‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی تبدیل شده است (ن. ک. بوردیو ۱۹۸۵؛ کلمن ۱۹۸۸، ۱۹۹۰؛ پاتنام ۱۹۹۳، ۲۰۰۰؛ فوکویاما ۱۹۹۵، ۱۹۹۹؛ وولکوک ۱۹۹۸؛ لین ۲۰۰۱). همچنین، مفهوم سرمایه اجتماعی با بسیاری از اصطلاحات آشنای جامعه‌شناختی ارتباط نزدیک دارد. به گفته لین (۲۰۰۱) مفهوم سرمایه اجتماعی دربردارنده جوهر مفاهیمی مانند

1. Within-National Comparative Method

حمایت اجتماعی، همبستگی و انسجام اجتماعی و اجتماع^۱ است. پاتنام (۲۰۰۰) نیز به سرمایه اجتماعی و اجتماع به عنوان «عموزاده‌های مفهومی»^۲ اشاره کرده (ص ۲۱) و استدلال می‌کند که بین این دو، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. باری، چارچوب تحلیلی سرمایه اجتماعی تأکید دارد بر جامعه‌پذیری افراد که از مشارکت در گروه‌های انجمنی ناشی می‌شود و اینکه چگونه این جامعه‌پذیری در خدمت القای هنجارهای مشترک خاص و تشویق کنش اجتماعی مشارکتی است. طرفداران چارچوب سرمایه اجتماعی معتقدند که فعالیت‌های انجمنی، کارکردهایی برای ایجاد اعتماد، تقویت شبکه‌های اجتماعی گسترده و تثبیت هنجارهایی دارد که نظام‌های اجتماعی سالم را حفظ و توانمند می‌سازد (اسمیت ۲۰۰۳).

گفتنی است که یک مفهوم‌سازی موجه‌تر از مفهوم سرمایه اجتماعی می‌تواند شامل عناصری از جمله شبکه‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی و اعتماد باشد. البته، صاحب‌نظران حوزه مطالعاتی سرمایه اجتماعی به اشکال مختلف شبکه‌های اجتماعی نیز اشاره نموده‌اند؛ از جمله، شبکه‌های افقی و عمودی، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، پیوندهای قوی و ضعیف و شبکه‌های پیوندزدنی و پل زدنی. شاید بتوان تعریفی موجز از مفهوم سرمایه اجتماعی را به عنوان منابعی تعریف کرد که از طریق ارتباطات اجتماعی به آنها دسترسی پیدا می‌کنیم. از نظر واکوانت و ویلسون (۱۹۸۹)، مفهوم سرمایه اجتماعی در مقابل مفهوم انزوای اجتماعی و تنهایی است. انزوای اجتماعی می‌تواند به عنوان جایی نداشتن در یک اجتماع و تنهایی به عنوان درک فقدان شبکه و حمایت اجتماعی دیده شود (فرلندر ۲۰۰۳).

در همین راستا، پاتنام (۱۹۹۳؛ ۲۰۰۰) تصریح کرد که سرمایه اجتماعی به ویژگی‌هایی از سازمان اجتماعی یا جامعه مدنی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی اشاره دارد که هماهنگی و همکاری را در جهت منافع متقابل در جامعه تسهیل می‌کند. پس سرمایه اجتماعی مشتمل بر ویژگی‌های ساختاری (شبکه‌های اجتماعی) و فرهنگی (هنجارهای تعامل و اعتماد) سازمان‌های اجتماعی در یک جامعه است که موجب تسهیل و روان شدن همکاری‌ها و همیاری‌های اجتماعی می‌شود. سازوکار علی‌ضمنی آن، این است که سرمایه اجتماعی امکان حل مشکلات مربوط به اقدام جمعی، کاهش هزینه‌های مبادلات و تسهیل

1. Community
2. Conceptual cousins

توزیع اطلاعات را فراهم می‌کند. جهت دیگری که شبکه‌های اجتماعی از اهمیت زیادی در حیات اجتماعی برخوردارند این است که آنها همراه با ایجاد و گسترش فرصت‌های مشارکت و تعاملات مدنی (فعالیت انجمنی در همسایگی و سازمان‌های اجتماعی) سازنده و تولیدکننده سرمایه اجتماعی‌اند. در مجموع، دانش پژوهان عموماً سرمایه اجتماعی را به عنوان کمیت و کیفیت منابعی می‌دانند که افراد می‌توانند از طریق شبکه‌های اجتماعی مختلف بدان‌ها دسترسی پیدا کنند. در حقیقت، سرمایه اجتماعی در روابط و مناسبات بین افراد به وجود می‌آید و مانند سایر اشکال سرمایه (مثل، سرمایه اقتصادی، فرهنگی، انسانی، فیزیکی) تسهیل‌کننده فعالیت‌های مولد است (کلمن ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۰؛ لین ۲۰۰۱).

از حیث عملیاتی‌سازی، پاتنام برای سنجش سرمایه اجتماعی در یک جامعه از تعداد انجمن‌ها یا شبکه‌های رسمی و غیررسمی برای فعالیت‌های داوطلبانه که پیوند دهنده افراد و منبع اصلی سرمایه اجتماعی‌اند به اضافه میزان اعتماد اجتماعی استفاده کرد. شاخص تراکم انجمنی معمولاً به عنوان شاخص شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی موجود در یک جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا منعکس‌کننده فرصت‌ها و امکانات شهروندان برای مشارکت در شبکه‌های اجتماعی موجود در اجتماع‌شان است (پاتنام ۱۹۹۳، ۲۰۰۰؛ استول ۱۹۹۸؛ برگر-اشمیت ۲۰۰۲؛ روپاسینگا و همکاران ۲۰۰۶؛ هالپرن ۲۰۰۵؛ هوگه ۲۰۱۱؛ جوتیر و هیندلز ۲۰۱۲؛ باترمن ۲۰۱۵؛ شاپیرو ۲۰۲۲). البته، شاخص تراکم انجمنی یا تعداد انجمن‌های داوطلبانه، متداول‌ترین شاخص سطح سیستمی برای سنجش سرمایه اجتماعی در تحقیقات اجتماعی بوده است. در همین راستا، باید توجه داشت که سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت افراد در فعالیت‌های انجمنی است که ظاهر می‌شود. پاتنام تصریح دارد که مشارکت افراد در سازمان‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از وسایل اصلی مشارکت مدنی است که موجب القای «عادت‌های همکاری و همیاری، همبستگی و روحیه جمعی در میان اعضا می‌شود» (پاتنام ۱۹۹۳: ۹۰-۸۹)؛ به عبارت دیگر، فعالیت‌های انجمنی، اشتراک اطلاعات را از طریق تعاملات مکرر و تکوین اعتماد تسهیل کرده و این تعاملات باعث ایجاد عمل متقابل می‌شود. در حقیقت، افرادی که به چنین گروه‌هایی متعلق‌اند تمایل دارند به دیگریانی که به همان گروه تعلق دارند، اعتماد کنند و بنابراین احتمال همکاری آنها بیشتر می‌شود. پس اعتماد نیز عنصر مهمی از سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود و به همین دلیل، لارسن (۲۰۱۵) تصریح نمود که جنبه اصلی و رکن اساسی سرمایه اجتماعی، «اعتماد» است.

همچنین، میزان مشارکت رأی‌دهندگان در انتخابات جوامع محلی به عنوان جلوه‌ای از دلبستگی و پیوند با جامعه محلی خویش در نظر گرفته شده است، چون ضمن آنکه نشان‌دهنده مشارکت در امور عمومی است، به عنوان شاخص درگیری مدنی و عنصری از سرمایه اجتماعی تلقی می‌شود. در حقیقت، مشارکت انتخابی یک معرف مهم از ادغام شهروندان در ساختار جامعه یا میزان بیگانگی از جامعه سیاسی محسوب می‌شود (پاتنام ۱۹۹۴؛ آلسینا و لافرارا ۲۰۰۰؛ روپاسینگا و همکاران ۲۰۰۶؛ اکونومو ۲۰۰۷؛ بکرز و ولهویزن ۲۰۰۸؛ جوتیر و هیندلز ۲۰۱۲).

براین مبنا در پژوهش حاضر، برای سنجش سرمایه اجتماعی از سه شاخص «فعالیت انجمنی»، «اعتماد اجتماعی» و «مشارکت انتخاباتی» استفاده شد. ابتدا، بر پایه نتایج پیمایش ملی «وضعیت اجتماعی- فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) داده‌های مربوط به شاخص «فعالیت انجمنی» به‌عنوان درصد عضویت شهروستانی افراد در ۱- (سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)؛ ۲- صندوق‌های قرض‌الحسنه دوستی یا خانوادگی؛ ۳- شوراباری‌ها و گروه‌های محله‌ای؛ ۴- خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراها؛ ۵- کانون‌های فرهنگی و هنری؛ ۶- پایگاه بسیج؛ ۷- هیئت‌های مذهبی هفتگی یا ماهانه؛ ۸- تشکل‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی؛ ۹- انجمن‌های اسلامی؛ ۱۰- اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای؛ ۱۱- باشگاه‌های ورزشی و تفریحی؛ ۱۲- انجمن‌های هنری و ادبی؛ ۱۳- مؤسسات خیریه؛ ۱۴- انجمن‌های زیست‌محیطی؛ و ۱۵) میانگین شهروستانی فعالیت‌های عام‌المنفعه مدنظر قرار گرفت.

در گام بعدی، شاخص «اعتماد اجتماعی» از ترکیب عاملی سه‌گویه «اعتماد به یکدیگر»، «اعتماد به همشهری‌ها» و «اعتماد به غیرهمشهری‌ها» در پیمایش «وضعیت اجتماعی- فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) ساخته شد.

در گام آخر، شاخص «مشارکت انتخاباتی» بر اساس دو معرف شهروستانی؛ یکی گویه «میزان اهمیت شرکت در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و ...» در پیمایش وضعیت اجتماعی- فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران (۱۳۹۶) و دوم، «درصد مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶» ساخته شد. داده‌های مربوط به این معرف نیز از گزارش‌های وزارت کشور در همان سال انتخابات به دست آمد. در نهایت، سنجه سرمایه اجتماعی بر اساس ترکیب سه مقیاس «فعالیت انجمنی»، «اعتماد اجتماعی» و «مشارکت انتخاباتی» توسط تکنیک آماری تحلیل عاملی پس از استاندارد کردن نمرات‌شان ساخته شد.

متغیر مستقل: سرمایه دینی

مفهوم «سرمایه دینی» در سال‌های اخیر عمدتاً در تلاش برای تمایز سهم سرمایه اجتماعی سازمان‌های دینی از سرمایه اجتماعی سازمان‌های سکولار پدیدار شده است (فینک ۲۰۰۳؛ گراهام و بیکر ۲۰۰۴؛ بیکر و اسکینر ۲۰۰۶؛ دیویس و گست ۲۰۰۷؛ گست ۲۰۰۷؛ بیکر ۲۰۰۹) که خاستگاه آن را می‌توان در کار یاناکن (۱۹۹۰) ردیابی کرد. مطابق با دیدگاه یاناکن، سرمایه دینی عموماً به عنوان منبعی در قالب دانش و آشنایی تعبیر شده است که افراد به دلیل عضویت در یک اجتماع مذهبی آن را جمع می‌کنند (یاناکن ۱۹۹۰؛ فینک ۲۰۰۳). به طور خاص، سرمایه دینی شامل «آشنایی با آموزه‌ها، مناسک، سنت‌ها و اعضای یک دین» است که به نوبه خود، «رضایتی که فرد از مشارکت در آن دین دریافت می‌کند را افزایش می‌دهد و بنابراین احتمال و سطح احتمالی مشارکت دینی را افزایش می‌دهد» (یاناکن ۱۹۹۰: ۲۹۹). برای یاناکن، آشنایی و آگاهی از اعمال مذهبی و دوستی با هم‌مذهبان است که «انباشت سرمایه دینی» را افزایش می‌دهد (یاناکن و کلیک ۲۰۰۳: ۶). در این مفهوم‌سازی، ویژگی اصلی سرمایه دینی، منفعت عینی یا منفعت پنداشته شده است که فرد با مشارکت در فعالیت مذهبی دریافت می‌کند؛ بنابراین، فرد حاضر است برای تعقیب و پیگیری فعالیت‌های مذهبی و افزایش سرمایه دینی خود، زمان و پول سرمایه‌گذاری کند. این چارچوب مفهومی یاناکن از سرمایه دینی بر پایه نظریه انتخاب عقلانی تکیه دارد که بر اساس آن، کارگزاران فردی به طور آزادانه بر اساس منافع و علایق پنداشته شده خود دست به انتخاب می‌زنند (مونتماگی ۲۰۱۱).

استارک و فینک (۲۰۰۰) با تجدیدنظر در تعریف یاناکن (۱۹۹۰) سرمایه دینی را عبارت از میزان تسلط و دلبستگی به یک فرهنگ دینی خاص تعریف کردند (ص ۱۲۰). در تعریف آنان، سرمایه دینی شامل دو مؤلفه اصلی است: مؤلفه اول بر «تسلط» به دانش و آشنایی لازم برای درک یک دین اشاره دارد. پایبندی به هر دینی مستلزم تسلط و آشنایی حداقلی بر دانش‌های مربوط به چگونگی و زمان انجام فرایض، واژه‌های مربوط به عبادات، مناجات و دعاها، اجزای کتاب مقدس و غیره است. مؤلفه دوم به لزوم «دلبستگی» و «وابستگی‌های عاطفی» برای درک کامل یک فرهنگ دینی اشاره دارد. این وابستگی‌های عاطفی و تسلط بر درک دین است که تبدیل به سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شوند که در طول زمان شکل گرفته و سرمایه دینی را تشکیل می‌دهند (استارک و فینک ۲۰۰۰؛ فینک و دوگرتی ۲۰۰۲؛ فینک ۲۰۰۳؛ استارک ۲۰۱۷). در پژوهش حاضر

نیز همین تعریف مفهومی استارک و فینک (۲۰۰۰) از سرمایه دینی مورد استفاده قرار گرفته است.

در خصوص عملیاتی سازی مفهوم سرمایه دینی باید اذعان نمود که حتی در کشورهای پیشرفته نیز داده‌هایی که به طور مستقیم این مفهوم را مورد سنجش قرار داده باشند به غایت اندک است؛ تا جایی که یکی از جامعه‌شناسان این حوزه مطالعاتی (کورکوران ۲۰۱۲؛ ۲۰۱۹) ضمن اشاره به تحقیقات انجام گرفته در خصوص ارزیابی تجربی نظریه سرمایه دینی تصریح نموده است که اکثر پژوهش‌های مذکور به دلیل نبود داده‌های مناسب، از سنج‌های نیابتی یا شاخص‌های غیرمستقیم^۱ برای سنجش سرمایه دینی (همچون، مشارکت مذهبی، تربیت مذهبی، فراوانی مشارکت مذهبی در دوران کودکی، فراوانی مشارکت مذهبی والدین در دوران کودکی، باورهای مذهبی) استفاده کرده‌اند. در مطالعه تطبیقی حاضر نیز به دلیل نبود داده‌های ملی مناسب که بتواند مفهوم «سرمایه دینی» را در ایران به طور مستقیم مورد سنجش قرار دهد، چاره‌ای نبود جز آنکه از سنج‌های نیابتی سرمایه دینی استفاده نماییم که مناسبت خوبی نیز با واحد تحلیل این مطالعه، یعنی شهرستان‌های ایران داشته باشد. در همین راستا و برای ارتقای روایی سنجش، از دو سنج نیابتی متفاوت به شرح ذیل استفاده نمودیم.

در ابتدا، مطابق با استدلال نظریه پردازان سرمایه دینی مبنی بر اینکه ارتباطی تنگاتنگ بین سرمایه دینی و مشارکت مذهبی وجود دارد به نحوی که هر یک، دیگری را می‌سازد؛ مشارکت مذهبی به‌عنوان سنج‌ای نیابتی یا شاخصی غیرمستقیم از سرمایه دینی در نظر گرفته شد. شایان ذکر است که سنج مشارکت مذهبی که دلالت بر اعمال و رفتارهای مذهبی دارد در مطالعه حاضر از ترکیب چهار معرف موجود در پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران (۱۳۹۶) یعنی، ۱- «نماز خواندن»؛ ۲- «روزه گرفتن»؛ ۳- «شرکت در نماز جماعت»؛ ۴- و «شرکت در نماز جمعه» ساخته شد.

در مرحله بعد، با الهام از کار فینک و دوگرتی (۲۰۰۲) شاخص «نرخ عالمان دینی یا روحانیون» به عنوان دومین شاخص نیابتی سرمایه دینی در پژوهش حاضر مدنظر قرار گرفت. در موجه سازی یک چنین کاری می‌توان گفت، اگر سرمایه دینی عبارت از میزان تسلط و دل‌بستگی به یک فرهنگ مذهبی خاص باشد، انتظار می‌رود روحانیون در مقایسه با سایر اقشار اجتماعی از سرمایه دینی غنی‌تری برخوردار باشند. در این راستا، باید

خاطر نشان ساخت که آموزش‌های حوزه علمیه برای تربیت روحانیون یا عالمان متخصص دینی نشان‌دهنده یک برنامه آموزشی ساختارمند است که بر انباشت استانداردها سرمایه دینی دلالت دارد. در واقع، آموزش‌های نظام‌مند دریافت شده در فقه، اصول، الهیات، کلام و شعائر مذهبی به روحانیون تحصیل کرده در حوزه‌های علمیه، کمیت و کیفیتی از سرمایه دینی اعطا می‌کند که بسیار غنی‌تر و متمایز از سرمایه مذهبی نزد متدینان عادی است. این سرمایه دینی متمایز به توجیهی برای اعتبار و تخصص حرفه‌ای روحانیون تبدیل شده و به آنان این امکان را می‌دهد که بر فرهنگ دینی به نحوی تسلط پیدا کنند که افراد غیرروحانی از آن برخوردار نیستند. در هر حال، تسلط بر فرهنگ دینی، فراگیری آموزه‌های مذهبی و پرورش توانایی انجام کلیه شعائر و مناسک دینی، مؤلفه‌هایی هستند که مورد توجه گسترده حوزه‌های علمیه در تربیت روحانیون است.

بخش دوم سرمایه دینی، یعنی دلبستگی به فرهنگ دینی که مؤلفه‌ای عاطفی است، مبتنی بر آن دسته از تجارب مذهبی است که در خدمت تقویت دلبستگی و اعتماد فرد به فرهنگ مذهبی خاص قرار می‌گیرد. اگرچه این بخش از سرمایه دینی را نمی‌توان به راحتی در کلاس‌های درس تدریس نمود یا کسب کرد، ولی در همه حوزه‌های علمیه، شکل‌گیری و رشد معنویت مذهبی به عنوان یک هدف اصلی مدنظر است و معمولاً قرار گرفتن روحانیون در یک چنین اقلیم فرهنگی معنوی در حوزه‌های علمیه تأثیرات مثبتی بر دلبستگی عاطفی آنان به فرهنگ دینی‌شان می‌گذارد. البته، باید توجه داشت که وقتی افراد، ورود به حوزه‌های علمیه را به عنوان طلاب علوم دینی انتخاب می‌کنند، ظرف خالی از سرمایه دینی نیستند و بر اساس دلبستگی اولیه به فرهنگ دینی بوده که به سمت حوزه‌های علمیه و برنامه‌های آن گرایش یافته‌اند. حوزه‌های علمیه نیز در فرآیند جامعه‌پذیری مجدد به این منبع سرمایه دینی می‌افزایند و در آن جرح و تعدیلاتی اعمال می‌کنند (ر. ک. فینک و دوگرتهی ۲۰۰۲).

در یک جمع‌بندی کلی از مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت که دومین سنجه نیابتی برای سنجه «سرمایه دینی» در تحقیق حاضر، «نسبت طلاب و روحانیون» است. البته، باید خاطر نشان ساخت که این سنجه در سطح شهرستان‌های ایران از تجمیع دو معرف به‌دست‌آمده است: ۱- نسبت طلاب علوم دینی در جمعیت هر شهرستان؛ و ۲- نسبت روحانیون در جمعیت هر شهرستان. این دو معرف را می‌توان نشانگر جایگاه دانش و معارف دینی و همچنین باورها و اعتقادات دینی در یک شهرستان محسوب نمود. در حقیقت، شاید بتوان کمیت طلاب در یک شهرستان را تا حدودی نماینده میزان اهتمام

آن شهرستان به اکتساب علوم و معارف دینی دانست. این نسبت، در واقع، معرف نسبتی از خانواده‌ها در آن شهرستان است که فرزندان‌شان را در بهترین و حساس‌ترین دوره زندگی، جهت کسب علوم دینی، به حوزه‌های علمیه می‌فرستند. نسبت روحانی در جمعیت یک شهرستان نیز معرف نسبتی از جمعیت است که ترویج معارف و احکام دینی، پیشه آنان است. لذا انتظار درست آن است که میزان و نرخ روحانیون - یعنی کسانی که به طور مرسوم، نماد دیانت و اعتقاد دینی در جامعه تلقی می‌شوند و ترویج معارف دینی در سطح جامعه، پیشه آنان است (معمار ۱۳۹۱) - ارتباط مستقیمی با سطح سرمایه دینی در یک شهرستان داشته باشد.

در نهایت، شاخص شهرستانی «سرمایه دینی» از ترکیب وزنی معرف‌های دو سنجه نیابتی «مشارکت مذهبی» و «نسبت طلاب و روحانیون» پس از استاندارد کردن نمرات‌شان بر اساس تکنیک «تحلیل مؤلفه‌های اصلی» در تحلیل عاملی ساخته شد.

متغیر کنترل: توسعه‌یافتگی

روش شناسان تطبیقی همواره توصیه کرده‌اند که برای آزمون فرضیات در سطح سیستمی ضروری است متغیر توسعه اقتصادی-اجتماعی کنترل شود، چون این متغیر با کثیری از متغیرهای سیستمی دیگر ارتباط دارد (استارک ۲۰۰۸). در مطالعه حاضر، برای عملیاتی سازی مفهوم توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های ایران از سه شاخص مرسوم در تحقیقات تطبیقی یعنی، «صنعتی شدن»، «شهری شدن» و «نرخ سواد دانشگاهی» استفاده گردید و در نهایت، سازه توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های کشور از طریق تحلیل عاملی سه شاخص صنعتی شدن، شهری شدن و نرخ سواد دانشگاهی پس از استاندارد نمودن نمرات‌شان ساخته شد.

۴. یافته‌های پژوهش

در ابتدا و جهت ارائه مقایسه‌ای اجمالی از نتایج این تحقیق، لازم دیده شد تا جایگاه ده شهرستانی مشخص شود که واجد حدنصاب بالاترین و پایین‌ترین نمره از سه سازه تحقیق یعنی، «سرمایه دینی»، «سرمایه اجتماعی» و «توسعه‌یافتگی» بوده‌اند. برای سهولت بیشتر در تفسیر نتایج و همچنین مقایسه‌پذیر نمودن سازه‌های تحقیق، نمرات به‌دست‌آمده برای هر سازه تحقیق بر اساس فرمولی (ر. ک. به: دواس ۱۳۷۶: ۲۶۷) به گونه‌ای جرح و تعدیل شد که در دامنه‌ای بین صفر (کمینه) تا ۲۰ (بیشینه) قرار گیرند. این تعدیل نمرات، به‌ویژه برای قابل‌فهم‌تر نمودن مقایسه نتایج توصیفی حائز اهمیت

بسزایی است. جدول شماره ۱ برای انعکاس یافته‌های مربوط به کرانه‌های بالا و پایین در هر سه سازه تحقیق تعبیه شده است.
 جدول ۱. میانگین نمره ده شهرستان واقع در کرانه بالا و پایین سازه‌های اصلی تحقیق (n = ۱۸۹)

توسعه یافتگی		سرمایه اجتماعی		سرمایه دینی		بالاترین شهرستان‌ها
نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	
۲۰/۰۰	تهران	۲۰/۰۰	ورامین	۲۰/۰۰	نائین	
۱۹/۰۳	کرج	۱۹/۳۱	اردستان	۱۹/۷۸	دشت آزادگان	
۱۸/۲۱	یزد	۱۹/۲۱	طبرس	۱۸/۶۰	چابهار	
۱۷/۹۷	بوشهر	۱۸/۹۸	تایباد	۱۸/۴۳	بندرلنگه	
۱۷/۷۱	اصفهان	۱۸/۸۰	بیرجند	۱۷/۱۸	نقده	
۱۷/۶۲	خمینی شهر	۱۸/۷۳	قائنات	۱۷/۰۶	بیرجند	
۱۷/۳۸	نجف‌آباد	۱۸/۰۶	کردکوی	۱۶/۸۰	ورامین	
۱۷/۳۳	سمنان	۱۸/۰۶	سونقور	۱۶/۷۱	اردستان	
۱۷/۲۱	مشهد	۱۸/۰۲	فردوس	۱۶/۶۲	فردوس	
۱۷/۱۲	کرمان	۱۷/۶۸	رامسر	۱۶/۵۰	جیرفت	
توسعه یافتگی		سرمایه اجتماعی		سرمایه دینی		
نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	
۰/۰۰	چابهار	۰/۰۰	دماوند	۰/۰۰	کرمانشاه	
۳/۰۷	لردگان	۰/۵۷	سوادکوه	۱/۲۹	تنکابن	
۳/۲۲	سراوان	۱/۲۱	هشترود	۱/۳۵	داراب	
۳/۷۸	خاش	۱/۴۴	مرودشت	۲/۲۸	دزفول	
۴/۵۲	شادگان	۲/۹۷	فیروزآباد	۳/۰۸	تالش	
۴/۵۸	میناب	۲/۹۸	دلیجان	۳/۳۴	فیروزآباد	
۴/۵۹	شیروان	۳/۳۷	تنکابن	۳/۸۲	بندر انزلی	
۴/۶۶	خدابنده	۳/۸۹	محلات	۴/۰۷	سراب	
۴/۹۲	ایرانشهر	۴/۰۲	بانه	۴/۴۸	مسجدسلیمان	
۴/۹۵	تالش	۴/۱۰	سرپل ذهاب	۴/۶۱	شوشتر	

یافته‌های مندرج در جدول ۱ دلالت بر این واقعیت دارند که از میان ده شهرستان واجد بالاترین حدنصاب از شاخص سرمایه دینی، چهار شهرستان بیرجند، ورامین، اردستان و فردوس در زمره شهرستان‌هایی قرار گرفته‌اند که بیشترین میزان سرمایه اجتماعی را نیز داشته‌اند. از سویی دیگر، از میان ده شهرستان واجد پایین‌ترین حدنصاب سرمایه دینی فقط دو شهرستان تنکابن و فیروزآباد در زمره شهرستان‌هایی قرار گرفته‌اند که کمترین میزان سرمایه اجتماعی را داشته‌اند. این تقارن نسبی می‌تواند دلالت بر ارتباط دو متغیر سرمایه دینی و سرمایه اجتماعی در سطح شهرستان‌های ایران داشته باشد. با وجود این، هنوز نمی‌توان این نتیجه‌گیری را به طور قطعی معتبر دانست و بدان اعتماد نمود؛ چرا که تأیید یا رد آن مستلزم به‌کارگیری تمام موردهای تحقیق است و نمی‌توان آن را فقط به این چند مورد خاص که در کرانه‌های پایین و بالای سازه‌های تحقیق قرار داشته‌اند، محدود کرد.

در گام بعدی برای خواناتر شدن شکل تحلیل داده‌ها، دو متغیر مستقل و وابسته تحقیق را به سطح اندازه‌گیری ترتیبی تبدیل نمودیم و تحلیل داده‌ها را بر اساس جدول تقاطعی انجام دادیم. در این راستا، ابتدا توزیع فراوانی دو شاخص مرکب یا سازه «سرمایه دینی» و «سرمایه اجتماعی» در سطح شهرستان‌های کشور مدنظر قرار گرفت و سپس بر اساس ستون درصد تجمعی‌شان، شهرستان‌های مورد تحقیق به سه گروه «پایین»، «متوسط» و «بالا» تقسیم شدند. جدول زیر نتایج تحلیل تقاطعی این دو سازه اصلی تحقیق را پس از سه شقه‌کردن^۱ آنها نشان می‌دهد.

جدول ۲. چگونگی وضعیت سرمایه اجتماعی شهرستان‌ها بر اساس سرمایه دینی‌شان (به درصد)

سرمایه دینی	سرمایه اجتماعی		
	پایین	متوسط	بالا
پایین	۵۳/۲	۳۰/۱	۱۷/۲
متوسط	۲۷/۴	۳۹/۷	۳۲/۸
بالا	۱۹/۴	۳۰/۲	۵۰/۰
درصد ستونی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد	۶۲	۶۳	۶۴
گام= ۰/۴۴	مجذور کای= ۲۳/۱۳	معناداری= ۰/۰۰۰	

گزاره اصلی مستخرج از مباحث نظری شامل این ادعا بود که سرمایه دینی ارتباط مثبتی با سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران دارد، به نحوی که شهرستان‌های با بیشترین نرخ سرمایه دینی باید از بیشترین میزان سرمایه اجتماعی برخوردار بوده و بالعکس، کمترین میزان سرمایه دینی می‌بایستی متعلق به شهرستان‌هایی باشد که از کمترین نرخ سرمایه اجتماعی برخوردارند. با اندکی تأمل روشن خواهد شد که یافته‌های تجربی که در جدول ۲ منعکس شده، مؤیدی تجربی برای این انتظار نظری است. در حقیقت، یافته‌های مزبور حکایت از آن دارند که هر چه از سمت سرمایه دینی ضعیف به سمت قوی در میان شهرستان‌های مورد تحقیق برویم، بر نسبت شهرستان‌هایی که سرمایه اجتماعی‌شان بالاست، افزوده می‌شود (از $17/2$ درصد به $32/8$ درصد و سپس به $50/0$ درصد). همچنین، عکس این روند در میان شهرستان‌هایی مشاهده می‌شود که سرمایه دینی‌شان پایین ارزیابی شده است: هر چه به سمت افزایش سرمایه دینی می‌رویم از نسبت شهرستان‌ها کاسته می‌شود (از $53/2$ درصد به $27/4$ درصد و سپس به $19/4$ درصد). در مقایسه تفاوت درصدهای حد نهایی سرمایه دینی ضعیف و قوی وقتی که سرمایه اجتماعی پایین است، اختلاف درصدی نسبتاً بزرگی (درصد $33/8 = 19/4 - 53/2$) مشاهده می‌شود. همین اختلاف نسبتاً بزرگ درصدی وقتی که سرمایه دینی بالا هم مدنظر قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود (درصد $32/8 = 17/2 - 50/0$). همه این یافته‌ها گویای الگوی افزایش منظم در نسبت سرمایه دینی شهرستان‌هایی است که سرمایه اجتماعی‌شان افزایش یافته است. این افزایش منظم سرمایه دینی بر اساس سرمایه اجتماعی شهرستان‌ها نشانه‌ای از ارتباطی مثبت میان دو متغیر سرمایه دینی و سرمایه اجتماعی در سطح شهرستان‌های ایران است، به نحوی که مقدار ضریب همبستگی گاما نیز معادل با $0/44+$ (ارتباط متوسط) به دست آمده که از لحاظ آماری نیز کاملاً معنادار بوده است ($P = 0/000$).

همه نتایج فوق‌الذکر، کاملاً در راستای پیش‌بینی فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط مثبت متغیر «سرمایه دینی» با «سرمایه اجتماعی» در شهرستان‌های ایران بوده و برای آن دلالت تأییدی داشته است. با وجود این، هنوز نمی‌توان یک چنین نتیجه‌گیری را معتبر دانست و بدان اعتماد نمود؛ چرا که بایستی ارتباط دو متغیر سرمایه دینی و سرمایه اجتماعی را پس از کنترل یا حذف اثرات متغیر توسعه‌یافتگی مطمح‌نظر قرار داد. به همین سبب و برای انجام این مهم از مدل آماری رگرسیون بلوکی استفاده گردید که مناسبت کاملی برای

آزمون یک چنین فرضیاتی دارد. در این راستا و در مرحله اول، رگرسیون متغیر وابسته (سرمایه اجتماعی) بر متغیر مستقل (سرمایه دینی) بدون هرگونه کنترل آماری گرفته شد (در ستون اول جدول ۳ با نام «مدل اول» آمده است). در مرحله دوم، شاخص‌های مختلف سازه توسعه‌یافتگی به صورت بلوکی به مدل قبلی افزوده شده تا چگونگی تغییر ارتباط دو متغیر سرمایه دینی و سرمایه اجتماعی و معناداری آماری آن مشخص گردد (در جدول ۳ با نام «مدل دوم» آمده است). بدین ترتیب، مقایسه نتایج به دست آمده از این دو مدل رگرسیونی می‌تواند اثر خالص سرمایه دینی بر سرمایه اجتماعی را با حذف اثر شاخص‌های مختلف توسعه‌یافتگی به خوبی آزمون نماید.

جدول ۳. رگرسیون بلوکی سازه سرمایه اجتماعی بر متغیرهای مستقل و کنترلی تحقیق

معناداری t	آزمون t	ضریب استاندارد رگرسیون	ضریب ساده رگرسیون	همبستگی تفکیکی	همبستگی مرتب صفر		
۰/۰۰۰	۷/۳۶	۰/۴۷	۰/۵۲	۰/۴۷	۰/۴۷	سرمایه دینی	مدل اول
۰/۱۰	-۱/۶۵	-۰/۱۳	-۰/۰۳	-۰/۱۲	-۰/۱۱	شهری شدن	مدل دوم
۰/۳۳	-۰/۹۸	-۰/۰۷	-۰/۰۳	-۰/۰۷	-۰/۰۵	صنعتی شدن	
۰/۳۱	۱/۰۳	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۰۷	-۰/۰۶	سواد دانشگاهی	
۰/۰۰۰	۷/۵۴	۰/۴۹	۰/۵۳	۰/۴۹	۰/۴۷	سرمایه دینی	
Sig F Change	F Change	R ² Change	Sig F	F	R ²	Multiple R	
۰/۰۰۰	۵۴/۱۳	۰/۲۲	۰/۰۰۰	۵۴/۱۳	۰/۲۲	۰/۴۷۴	مدل اول
۰/۱۸	۱/۶۳	۰/۰۲	۰/۰۰۰	۱۴/۸۹	۰/۲۴	۰/۴۹۴	مدل دوم

یافته کلی منعکس شده در سطر آخر جدول ۳ حکایت از آن دارد که اولاً، ضریب همبستگی چندگانه معادل با ۰/۴۹ به دست آمده که مبین آن است چهار متغیر مستقل تحقیق (سرمایه دینی، شهری شدن، صنعتی شدن و سواد دانشگاهی) به طور همزمان ۴۹ صدم با سازه سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران همبستگی و ارتباط داشته‌اند (=ارتباطی متوسط). ثانیاً، ضریب تعیین (R^2) معادل با ۰/۲۴ محاسبه شده که بدین معناست که ۲۴ درصد از واریانس سازه سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران توسط ترکیبی خطی از چهار متغیر «سرمایه دینی»، «شهری شدن»، «صنعتی شدن» و «سواد دانشگاهی» توضیح داده می‌شود و ۷۶ درصد باقیمانده به عوامل دیگر (و خطا) متعلق است. نسبت F مشاهده شده برای آزمون معناداری ضریب تعیین (R^2) معادل با ۱۴/۸۹ محاسبه شده که از لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده است ($P = ۰/۰۰۰$). این، بدان معناست که فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط واقعی میان ترکیبی خطی از متغیرهای مذکور با سازه سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران به احتمال ۹۹ درصد اطمینان رد می‌شود. از آن طرف، یافته‌های مندرج در مدل اول از جدول ۳ مبین آن است که متغیر مستقل سرمایه دینی تأثیر معناداری بر سازه سرمایه اجتماعی داشته که این تأثیر از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده است (بتا = ۰/۴۷ ++؛ $t = ۷/۳۶$ ؛ $p = ۰/۰۰۰$). این یافته، گرچه با انتظار نظری و پیش‌بینی تجربی مندرج در فرضیه تحقیق مطابقت دارد؛ ولی هنوز نمی‌توان گفت که از حیث آزمون برای فرضیه مذکور دلالت تأییدی داشته است. برای احراز یک چنین نتیجه‌گیری‌ای باید به مدل دوم رگرسیونی مراجعه نمود و ارتباط متغیر سرمایه دینی بر سازه سرمایه اجتماعی را در پرتوی شاخص‌های توسعه‌یافتگی (شهری شدن، صنعتی شدن و نسبت تحصیل‌کردگان دانشگاهی) ردیابی کرد و مشاهده نمود که آیا ارتباط مثبت اولیه سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی پابرجا باقی می‌ماند یا این ارتباط کلاً از بین رفته یا به طرز معناداری کاهش می‌یابد؟

در همین راستا و در پرتوی یافته‌های مندرج در مدل دوم رگرسیونی از جدول ۳ روشن می‌شود که پس از ملحوظ داشتن شاخص‌های توسعه‌یافتگی و حذف اثرات آنها، ارتباط سرمایه دینی با سازه سرمایه اجتماعی نه تنها کاهش نیافته، بلکه از ۰/۴۷ به ۰/۴۹ افزایش یافته است! در واقع، آزمون‌های مبتنی بر کنترل آماری یعنی همبستگی تفکیکی و وزن بتا (ضریب استاندارد رگرسیون) دو متغیر سرمایه دینی و سازه سرمایه اجتماعی به

طور یکسان معادل $+0/49$ محاسبه گردیده که مقدار آزمون t و معناداری آماری متناظر با آن نیز حکایت از غیر تصادفی و واقعی بودن این نتایج با احتمال ۹۹ درصد اطمینان داشته است ($p = 0/000$; $t = 7/54$). این یافته، بدان معناست که متغیرهای سازنده توسعه‌یافتگی هیچ تأثیر کاهشی در ارتباط میان سرمایه دینی و سازه سرمایه اجتماعی نداشته‌اند و پس از کنترل متغیرهای مبین توسعه‌یافتگی، ارتباط خالص سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی مجدداً از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده است.

همه این یافته‌ها، مؤیدی تجربی برای فرضیه «ارتباط مثبت سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی» محسوب شده و دلالت تأییدی برای مدعای اصلی پژوهش تطبیقی حاضر مبنی بر همبستگی مثبت سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی در ایران - حتی وقتی که شاخص‌های توسعه‌یافتگی کنترل شود - داشته است.

نتیجه‌گیری

مطابق استدلال‌هایی که در بخش نظری اقامه شد، این گزاره به عنوان فرضیه تحقیق استنتاج شد که سرمایه اجتماعی تابعی مثبت از سرمایه دینی است. به عبارت بهتر، آشنایی و دلبستگی به یک فرهنگ دینی خاص با جای گرفتن در یک اجتماع مذهبی تقویت و تثبیت می‌شود و اجتماعات مذهبی را می‌توان به عنوان منبع کلیدی سرمایه اجتماعی محسوب نمود. در پژوهش حاضر تلاش گردید تا اعتبار این فرضیه، به محک تجربه زده شود و با واحد و سطح تحلیل قرار دادن «شهرستان و ایران»، این پیش‌بینی نظری با روش تطبیقی درون کشوری مورد آزمون تجربی قرار گیرد.

همان‌طور که در بخش قبلی به تفصیل نشان داده شد، تمامی یافته‌های این پژوهش در راستای پیش‌بینی مندرج در فرضیه مزبور بود و این گزاره نظری را که سرمایه اجتماعی تابعی مثبت از سرمایه دینی است، مورد تأیید تجربی قرار داد. از این‌رو، اگر گفته شود که در جامعه ایران و با ملحوظ داشتن واحد تحلیل شهرستان، حتی پس از کنترل شاخص‌های سازنده توسعه‌یافتگی و حذف اثرات‌شان بر روی ارتباط سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی، هنوز هم می‌توان سرمایه دینی را عاملی در تقویت سرمایه اجتماعی محسوب نمود، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

البته، اندکی تأمل بر نتایج این پژوهش تطبیقی درون کشوری روشن خواهد نمود که در برآورد ارتباط سرمایه دینی با سرمایه اجتماعی در ایران نباید مبالغه کرد. دلیل آن، این است که ضریب همبستگی سرمایه دینی بر شاخص «سرمایه اجتماعی» در شهرستان‌های ایران معادل با ۰/۴۷ به دست آمده است که حکایت از آن دارد که فقط ۲۲ درصد (مجدور ۰/۴۷) یا تقریباً یک پنجم از تغییرات سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های ایران ناشی از سرمایه دینی بوده است. این یافته، دلالت بر این واقعیت دارد که اکثر واریانس یا عمده تفاوت‌های موجود در سرمایه اجتماعی در ایران (۷۸ درصد باقیمانده یا تبیین نشده در سطح شهرستان‌های ایران) مربوط به عوامل دیگری غیر از سرمایه دینی (اعم از سایر متغیرهای تبیینی در نظر گرفته نشده و خطا) است. از این رو، باید در ارائه گزاره تبیینی حاصل از نتایج این پژوهش متواضع باشیم و عنوان نماییم که با ملحوظ داشتن واحد تحلیل شهرستان، سرمایه دینی را می‌توان تا حدودی مشوق سرمایه اجتماعی در ایران دانست.

در پایان، ذکر این نکته از اهمیت به سزایی برخوردار است که تحقیقات آتی باید با تمهید سنجه‌های مستقیم برای اندازه‌گیری معتبرتر سازه سرمایه دینی این حوزه مطالعاتی را ارتقا بخشند. در هر حال، واقعیت آن است که مفهوم سرمایه دینی در ادبیات مربوط یک مفهوم گسترده و ذوابعاد است و سنجه نیابتی به کارگیری شده در تحقیق حاضر، با تمام مزایا و نوآوری‌اش برای سطح شهرستان‌های ایران، مطمئناً نتوانسته است پوشش مفهومی کاملی را برای آن فراهم نماید. همچنین، چون تحقیق حاضر، از اولین مطالعات تجربی در خصوص به کارگیری نظریه سرمایه دینی در ایران محسوب می‌شود، نتایج آن باید با احتیاط تفسیر شود؛ مضافاً بر اینکه نتایج آن همواره در معرض چالش و تجدیدنظر در پرتوی تحقیقات بیشتر به ویژه با داده‌های جدید و معتبرتر است.

منابع

۱. ابادیا، لیونل. (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی اقتصاد دین*. تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
۲. ارویو لژه، دانیل؛ ژان پل ویلم؛ پی‌یر برشون و دیگران. (۱۳۹۵). *دین در جوامع مدرن*. ترجمه علیرضا خدایمی. تهران: نشر نی.
۳. دواس، دی. ای. (۱۳۷۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نائبی، تهران: نشر نی.
۴. طالبان، محمدرضا. (۱۴۰۲) بررسی تجربی ارتباط دین و سرمایه اجتماعی در ایران، *مسائل اجتماعی ایران*، دانشگاه خوارزمی، سال ۱۴. شماره ۱.
۵. معمار، رحمت‌الله. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. *وضعیت اجتماعی - فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران*. (۱۳۹۶). دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
7. Abel, MK. (2005). Retention Strategies and Religious Success: a Regional Comparison of American Jews, *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, 1 (12) 1-21.
8. Alesina, Alberto & Eliana La Ferrara. (2000). Participation in Heterogeneous Communities, *The Quarterly Journal of Economics*, 115 (3) 847-904.
9. Baker, Chris. (2009). Blurred Encounters? Religious literacy, Spiritual Capital and Language, In: *Faith in The Public Realm*. Controversies, Policies and Practices, eds. A. Dinham, R. Furbey, and V. Lowndes. Bristol: Policy Press.
10. Baker, Chris and H. Skinner. (2006). *Faith in Action: the Dynamic Connection Between Spiritual and Religious Capital*, The William Temple Foundation's Research Project.
11. Baker, Chris and Jonathan Miles-Watson. (2010). *Faith and Traditional Capitals: Defining the Public Scope of Spiritual and Religious Capital*, Equinox Publishing Ltd.
12. Barker, Michelli. (2009). *The Role of Religious Capital in Relating Religion and Economic Development*, https://researchonline.jcu.edu.au/24361/1/Religious_Capital_article.pdf.
13. Becker Gary. (1964). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*, New York: National Bureau of Economic Research.
14. Becker Gary. (1976). *The Economic Approach to Human Behavior*. Chicago: University of Chicago Press.
15. Beckford, James & James Richardson. (2007). "Religion and Regulation" in *The Sage Handbook of the Sociology of Religion*, Edited by James Beckford and N. J. Demerath, 396-418, Sage Publications Ltd.
16. Bekkers, R. & Veldhuizen, I. (2008). Geographical Differences in Blood Donations and Philanthropy in the Netherlands. What Role for Social Capital? *Magazine for Economic and Social Geography*, 99 (4) 483-496.
17. Berger-Schmitt, R. (2002). Considering Social Cohesion in quality of life assessments: Concept and Measurement, *Social Indicators Research*, 58, 403-428.
18. Botterman, Sarah. (2015). *An empirical multilevel study of the relation between community level social cohesion indicators and individual social capital in Flanders*, Department of Political Sciences, Katholieke University Leuven, Belgium.
19. Bourdieu, P. (1985). The Forms of Capital, In: J.G. Richardson (ed.), *Handbook for Theory and Research for the Sociology of Education*, Pp. 241-258, New York: Greenwood.
20. Coleman, J. S. (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital, *American Journal of Sociology*, 94: 95-120.
21. Coleman, J. S. (1990). *Foundations of social theory*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
22. Corcoran, Katie. (2012). Religious Human Capital Revisited: Testing the Effect of Religious Human Capital on Religious Participation, *Rationality and Society*, 24 (3) 343-79.

23. Corcoran, Katie. (2019). Religious Capital Specificity, *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, Volume 15, Article 1.
24. Davie, Grace. (2006). "Sociology of Religion", in: *The Blackwell Companion to the Study of Religion*, Edited by Robert Segal, Pp.171-192, Blackwell Publishing Ltd.
25. Davies, D. J. and M. Guest. (2007). *Bishops, Wives and Children: Spiritual Capital Across the Generations*, Aldershot; Burlington, VT: Ashgate Pub. Ltd.
26. De Graaf, Nan Dirk. (2013). "Secularization: Theoretical Controversies Generating Empirical Research. In *The Handbook of Rational Choice Social Research*, edited by R. L. Wittek, T. A. B. Snijders and V. Nee, 322–354. Stanford: Stanford University Press.
27. Economou, Nick. (2007). *Measuring Social Cohesion in a Diverse Society*, In: *Social Cohesion in Australia*, Edited by James Jupp, J. Hieuwenhuysen and Emma Dawson, Melbourne: Cambridge University Press, Pp. 33–44.
28. Ellison, C. G. & Sherkat, D. E. (1995). Is sociology the core discipline for the scientific study of religion? *Social Forces*, 73 (4) 1255-1266.
29. Ferlander, Sara. (2003). *The Internet, Social Capital and Local Community*, Thesis Submitted for The Degree of Doctor of Philosophy at the University of Stirling.
30. Finke, R. (2003). *Spiritual capital: Definitions, applications, and new frontiers*. Penn State University.
31. Finke R and Dougherty KD. (2002). The Effects of Professional Training: the Social and Religious Capital Acquired in Seminaries. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41 (1) 103–120.
32. Finke R and Stark R. (1988). Religious Economies and Sacred Canopies: Religious Mobilization in American Cities 1906. *American Sociological Review*, 53 (1) 41–49.
33. Finke R, Guest AM and Stark R. (1996). Mobilizing Local Religious Markets: Religious Pluralism in the Empire State 1855 to 1865. *American Sociological Review*, 61: 203–218.
34. Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*, New York: The Free Press.
35. Fukuyama, F. (1999). *The Great Disruption: Human Nature and the Reconstitution of Social Order*, New York: The Free Press.
36. Glock, Charles, Benjamin Ringer, Earl Babbie. (1967). *To Comfort and to Challenge*, Berkeley: University of California Press.
37. Graham, E. and C. Baker (eds). (2004). *Religious capital in regenerating communities, Proceedings of the Launch Conference of the Manchester Centre for Public Heology*, Manchester: William Temple Foundation.
38. Guest, M. J. (2007). In Search of Spiritual Capital: the Spiritual as a Cultural Resource, In: *The Sociology of Spirituality*, edited by K. Flanagan and P. C. Jupp, Pp.181–200. Ashgate: Aldershot.
39. Halpern, D. (2005). *Social Capital*, Cambridge: Polity Press.
40. Hooghe, Marc. (2011). *Social Cohesion in Contemporary Societies: An Update of Theoretical Approaches*, in: Marc Hooghe (Ed.) *Contemporary Theoretical Perspectives on the study of social cohesion and social capital*, Pp: 7-14, Royal Academy of Belgium.
41. Iannaccone LR. (1990). Religious Practice: a Human Capital Approach. *Journal for The Scientific Study of Religion*, 29 (3) 297–314.
42. Iannaccone LR. (1998). Introduction to The Economics of Religion. *Journal of Economic Literature*, 36 (3) 1465–1495.
43. Iannaccone, LR. and J. Klick. (2003). *Spiritual Capital: An Introduction and Literature Review*, George Mason University and American Enterprise Institute.
44. Idler, E. L. (2014). *Religion as a Social Determinant of Public Health*. New York, NY: Oxford University Press.

45. Jottier, D. & Heyndels, B. (2012). Does Social Capital Increase Political Accountability? An Empirical Test for Flemish Municipalities, *Public Choice*, 150, 731–744.
46. Larsen, C. A. (2015). *Social Cohesion: Definition, Measurement and Developments*, Aalborg University, Denmark.
47. Lenski, Gerhard. (1961). *The Religious Factor*, Garden City: Doubleday.
48. Lin, N. (2001). *Social Capital. A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge: Cambridge University Press.
49. Loury, G. (1987). Why Should We Care about Group Inequality? *Social Philosophy and Policy* 5: 843–67.
50. Montemaggi, Francesca. (2010). Misunderstanding Faith: When ‘Capital’ Does not Fit The ‘Spiritual’, *The International Journal of Interdisciplinary Social Sciences*, 5 (5) 179–192.
51. Montemaggi, Francesca. (2011). *The Enchanting Dream of “Spiritual Capital”*, Equinox Publishing Ltd.
52. Myers SM. (2000). The Impact of Religious Involvement on Migration. *Social Forces*, 79 (2) 755–783.
53. Norris, Pippa & Ronald Inglehart. (2011). *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, Cambridge University Press.
54. Putnam, Robert. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
55. Putnam, Robert. (1994). Social Capital and Public Affairs, *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, 47 (8) 5–19.
56. Putnam, Robert. (2000). *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon and Schuster.
57. Putnam, R. & Campbell, D. (2010). *American grace: How Religion Divides and Unites us*. New York, NY: Simon & Schuster.
58. Rupasingha, A. Goetz, S. & Freshwater, D. (2006). The Production of Social Capital in US Counties, *Journal of Socio-Economics*, 35 (1) 83–101.
59. Shapiro, Ephraim. (2022). A Protective Canopy: Religious and Social Capital as Elements of a Theory of Religion and Health, *Journal of Religion and Health*, 61: 4466–4480.
60. Smidt, C. E. (2003). *Religion as Social Capital: Producing a Common Good*, Waco: Baylor University Press.
61. Stark, Rodney. (1997). “Bringing Theory Back In”, In: *Rational Choice Theory and Religion*, edited by L. A. Young, 3–25. New York: Routledge Press.
62. Stark Rodney. (2017). *Why God: Explaining Religious Phenomena*, Templeton Press.
63. Stark R and Finke R. (2000). *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*. Berkeley, CA: University of California Press.
64. Stolle, D. (1998). Bowling Together, Bowling Alone: The Development of Generalized Trust in Voluntary Associations. *Political Psychology*, 19 (3) 497–525.
65. Wacquant, L.J.D. & J. Wilson. (1989). The Cost of Racial and Class Exclusion in the Inner City, *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 501: 8-25.
66. Warner, Stephen. (1993). Work in Progress: Toward a New Paradigm for the Sociological Study of Religion in the United States, *American Journal of Sociology*, 98 (5) 1044-1093.
67. Woolcock, M. (1988). Social Capital and Economic development: Toward a Theoretical Synthesis and Policy Framework, *Theory and Society*, 27 (2) 151–208.
68. Wuthnow, Robert. (2002). Religious Involvement and Status-Bridging Social Capital, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41 (4) 669-684.